



رئیس‌جمهور محترم در جلسه تنفیذ بر دیگر اعلام کرد صدای مردم را شنیده است، چنانکه بارها در مناسبت‌های مختلف تاکید کرده پیام مردم در انتخابات را دریافته و در چنین کالبنه هم نمی‌توانست از کسانی استفاده کند که با این بیگانه باشند! پرستی پیام مردم در انتخابات چه بود؟ به عبارت دیگر، گفتمان روحانی و جریان سیاسی حامی وی چیست و آیا مردم ایران با انتخاب روحانی به این گفتمان، آری و به گفتمان‌های دیگر فکری گفتمان جریان سیاسی رئیس‌جمهور محترم داشته باشیم و سپس شمه‌ای از مبانی فکری گفتمان رقیب را بیان کنیم.

الف- مبانی فکری جریان سیاسی اعتدال

اگر چه دولت آقای روحانی مستظهر به حمایت احزاب و گروه‌های سیاسی بسیاری با گرایش‌های اصلاح‌طلبی، محافظه‌کار، بروکراتیک، لیبرال و… است اما موضوع این یادداشت جریان‌شناسی نیست تا افکار و اندیشه همه این جریان‌ها تبیین شود، به همین منظور به واکاوی کلی جریان سیاسی حامی رئیس دولت دوازدهم با عنوان جریان اعتدال اکتفا می‌کنیم. برای فهم بهتر چارچوب و مبانی فکری آقای روحانی و جریان سیاسی ایشان می‌توان از چند عامل نام برد:

۱- خوشبینی به غرب

مسئله خوشبینی به غرب و تمدن غربی، با جریان روشنفکری در ایران پیوند خورده است. اساساً زمینه پیدایش جریان روشنفکری در ایران، به راپاروایی اولیه با غرب و نظام سیاسی- اجتماعی غربی بازمی‌گردد. جریان‌های اولیه روشنفکری در ایران و روشنفکرانی مانند تقی‌زاده، ملکم‌خان و… نیز به شیفتگی و دلدادگی به غرب مشهورند. حتی این تقرب فکری به غرب را در پیدایش احزاب سیاسی هم شاهد هستیم؛ افرادی که تحت تأثیر مشاهدات خود در کشورهای دیگر به فکر ایجاد احزاب سیاسی افتادند، با تقلید از عنوان «سوسیال‌موکرات»، حزب «جتماعیون‌عامیون» را به عنوان نخستین حزب رسمی در ایران برپا کردند. طبیعی است که دیگر فعالیت‌های مدنی نیز شاهد چنین الگوبندی‌هایی هستیم. بر همین منبنا، یکی از اساتید جامعه‌شناسی سیاسی، نوع نگاه جریان روشنفکری معاصر را به ۳ دسته تقسیم می‌کند: «خوشبینی به غرب» یا «فنی خود» که در روشنفکران نسل اول مانند تقی‌زاده و ملکم‌خان و… وجود داشت. «بازگشت به خود» که در ادبیات امثال جلال آل‌احمد و دکتر شریعتی بروز داشت و در نهایت «فنی غرب» که در جریان روشنفکری انقلابی نظیر شهید آوینی دیده می‌شود.

به هر صورت، هنوز هم برخی جریان‌های سیاسی- از جمله جریان سیاسی دولت فعلی، چنین نگاه خوشبینانه‌ای به غرب دارند. این جریان‌ها، جامعه ایده‌آل خودشان را غرب می‌دانند. در نتیجه، الگوی توسعه و راه‌حل راه‌ای از مشکلات سیاسی- اجتماعی را هم از دریچهٔ تئوری‌های غربی تحلیل می‌کنند. این جریان هم به دنیای غرب خوشبین است و هم به نوعی ترس از این دنیای مدرن دارد و در افتادن با غول غرب را به‌صالح نمی‌داند. برای همین، معتقدند به هر طریقی و از هر راهی باید با غرب کنار آمد. چالش با غرب را نه به صلاح می‌دانند و نه عقلانی و همواره دنبال راهی هستند که رضایت غرب را جلب کنند. البته همین خوشبینی و دل‌باختگی و وابستگی باید تفاوت گذاشت. همه کسانی که به غرب اعتماد دارند یا به آن خوشبین هستند، نباید برچسب وابستگی داشته باشند. در تاریخ معاصر ایران، افرادی دیده می‌شوند که حس ملی‌گرایی دارند، منافع ملی برای‌شان اولویت دارد و در عین حال، در مقطعی به غرب اعتماد کرده‌اند، مثل دکتر مصطفی در دوران ملی شدن نفت که حساب آمریکا را از انگلیس جدا می‌دانست و به طر‌ح‌های آمریکا دربار همساله نفت خوشبین بود. پس خوشبینی، یک چارچوب ذهنی است که برخی جریان‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را از این منظر می‌فهمند. با این مبنا، تحلیل بسیاری از رویکردهای دولت یازدهم بویژه در عرصه سیاست خارجی، قابل فهم می‌شود.

امیررضا غلامی: آنچه امروز به عنوان معضل اصلی کشور از آن یاد می‌شود، وضعیت اشتغال جوانان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی است. اینـ معضل در حال تبدیل به بحران عمیقی است که تبعات آن همانند سقوط ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، سستی هنجارها و به دنبال آن شرایط بسیار دشوار زندگی نظیر فقر، تورم و بیکاری، زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی می‌شود. کارگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی که در حال حاضر فعال هستند، به دلیل وضعیت نابسامان اقتصادی، وجود رکود بی‌سابقه، نبود نقدینگی و… با کاهش ظرفیت تولید، بیش از ۴۰ درصد از پتانسیل‌های خود را غیرفعال کرده‌اند، چرا که علاوه بر مشکلات ذکر شده با چالش‌هایی نظیر عدم همکاری نظام بانکی و تأمین سرمایه در گردش مواجه هستند. دولت یازدهم نیز نه تنها در حوزه اشتغال اقدام چشمگیری انجام نداده، بلکه با عملکردی منفعلانه و ضعف مدیریتی خود باعث تعطیلی ۱۵ هزار واحد تولیدی در کشور شده است. وضعیت بحرانی صنایع و معادن کشور از یک طرف و افزایش مالیات آنها از طرف دیگر باعث

شده سهامداران و مدیران این بنگاه‌های اقتصادی مجبور شوند برای جبران کاهش درآمدها و افزایش فشارهای ناشی از سمت دولت، به تعدیل نیروی کار و اخراج کارگران خود روی بیاورند. دولت یازدهم بر اساس گزارش مرکز آمار، ۲۵۰هزار شغل ایجاد کرده که در مقابل می‌بینیم فقط در سال گذشته بیش از یک میلیون نفر به بیکاران کشور اضافه شده‌اند و هزاران کارگر به دلیل تعطیلی کارخانجات کشور، کار خود را از دست داده‌اند. طبق برنامه پنجم توسعه، باید نرخ بیکاری در پایان این برنامه به ۷ درصد برسد و برای این مهم، سالانه باید یکمیلیون و ۱۰۰ هزار فرصت شغلی جدید در کشور ایجاد شود. دستیابی به نرخ بیکاری ۷ درصدی تا سال آخر برنامه پنجم توسعه، لازمه‌اش رشد ۸ درصدی تولید ناخالص داخلی در هر سال است که وضعیت رکود بی‌سابقه اقتصادی حاکم بر کشور با

این ساختار فکری وجود دارد. نقد و استهزای شعارها و برنامه‌های دولت قبلی در توجه بیشتر به افشار آسیب‌پذیر و کاربرد اصطلاحات لمپنیسم، عوام‌فریبی، گدازپرستی و… درباره رویکردهای آن، از سسوی حامیان دولت فعلی کاملاً با این چارچوب ذهنی درک می‌شود.

۴- عدم تحمل مخالف

از نقد و انتقاد به عنوان گوهر گرانبهایی نام برده می‌شود که برای تکامل و تعالی جوامع انسانی، ضرورت انکارناپذیری دارد. در حکومت دینی هم انتقاد و اعتراض، نه تنها از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی است، بلکه از منظر اصل امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف جامعه اسلامی برای اصلاح و بهبود روند حکومت به حساب می‌آید. یکی از ویژگی‌های نقد و اعتراض در جوامع مردسالار، میدان دادن به مردم برای مشارکت و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست؛ امری که عاملی مهم در جلوگیری از رویکردهای استبدادگرایانه در مدیریت کشور به حساب می‌آید. اما با همه مزایایی که نقد و اعتراضی دارد، متأسفانه نقدگریزی در جامعه ما به دلایلی، ریشه‌ای محکم‌تر از نقدپذیری دارد. دولت فعلی هم با‌رغم شعارهای تحمل مخالف و تسامح و تساهل، نشان داده در عمل چندان تحمل شنیدن صداهای منتقد را ندارد، چه رسد به مخالف. از این رو، ادبیات رئیس‌جمهور محترم و دولتمردانش در دل‌وایس، بی‌سواده، بیریشه، کاسب‌ب تحریم، جنمی، واپس‌گرا و… خواندن منتقدان در این چارچوب قابل تحلیل است.

ب- مبانی فکری جریان‌های سیاسی انقلابی
اگرچه با تبیین چارچوب فکری جریان سیاسی حامی دولت فعلی، چارچوب جریان‌های رقیب یعنی جریان انقلاب هم به دست می‌آید اما به اختصار به تبیین مبانی و چارچوب فکری این جریان هم می‌پردازیم. برای رسیدن به این منظور از شاخص‌های متقارن استفاده می‌کنیم.

۱- استعمارزدایی
استعمارزدایی یا استعمارستیزی مبانی فکری مشترک بیشتر جریان‌های اسلامی در تاریخ معاصر و نقطه تمایز آنها از جریان‌های ملی‌گرا و لیبرال است. البته شاید تنها اشتراک جریان‌های اسلامی با جریان‌های چپ‌به‌باشد با این توضیح که در اندیشه جریان‌های چپ، استعمار خلاصه در جریان سرمایه‌داری و استعمار غربی دانسته می‌شد اما در اندیشه جریان‌های اسلامی استعمار و سلطه‌گرمر هم مصداق شرقی‌داشت(روسبه تزاری و شوروی کمونیستی) و هم مصداق غربی(قدرت‌های استعمارگر غربی و آمریکا) در حقیقت در تاریخ معاصر، جریان‌های اسلامگرا مبارزهای دو وجهی را علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی انجام دادند که نمود آن در جنگ‌های ایران و روس، نهضت تنباکو و نهضت مشروطه و در نهایت انقلاب اسلامی پیداست. از این رو انقلابیون اسلامگرا در کنار مبارزه با استبداد پهلوی، با استعمار خارجی هم تعارض داشتند که با پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل سیاست‌های دولت‌های غربی بویژه آمریکا علیه انقلاب اسلامی، این استعمارستیزی شدت یافت و امروز به جرات می‌توان گفت مبارزه با سلطه‌گرایی خارجی، از عناصر هویتی جریان انقلاب است. حساسیت ویژه جریان انقلاب به مذاکرات هسته‌ای و برجام، تفهادهای جدی به سیاست‌های جهان خارج، مبارزه با استعمار خارجی هم تعارض داشتند که با پیروزی سیاست‌های خصمانه عریستان در فاجعه مناو تهدید منافع منطقه‌ای ایران و… از این نگاه بدبینانه به قدرت‌های جهانی و رقبای منطقه‌ای در ادبیات جریان انقلاب ریشه می‌گیرد.

۲- خودباوری
ناگفته پیداست بدبینی به قدرت‌های خارجی و ناامیدی از مساعدهات‌های خارجی برای برپون رفت از عقب‌ماندگی‌های داخلی، به اجبار نگاه‌ها را به درون مرزها محدود می‌کند. بازگشت به خویشنه همانطور که قبلا اشاره شد، رویکرد یک نسل از جریان روشنفکری هم هست، مرحوم جلال آل احمد با دکتر شریعتی نمایندگان این نوع روشنفکران هستند که در تقابل با جریان روشنفکری وابسته غربگرا قرار دارند. با پیروزی انقلاب اسلامی این خودباوری به اوج خود رسید و مدیریت ۱۰ سال اول انقلاب بویژه دفع جنگ تحمیلی در سایه این روحیه بود. اکنون هم خودباوری و شعار ما می‌توانیم از عناصر هویتی جریان انقلاب است و موفقیت‌های نهادهای انقلابی در حوزه سازندگی و تقویت توان دفاعی و موشکی و دستیابی به توان هسته‌ای، به‌رغم همه فشارهای برون‌مرزی فقط با چنین مبانیی میسر بود. تاکید امروز جریان انقلاب به مقاومت و بویژه اقتصاد مقاومتی تنها با همین چارچوب قابل تبیین است.

۳- آرمانگرایی واقع‌بینانه
آرمانگرایی واقع‌بینانه الزاما ترکیبی از ۲ مکتب رئالیسم (Realism) و ایده‌آلیسم (Idealism) را یج در ادبیات علوم سیاسی نیست. رئالیسم به معنای درک روابط پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است آنگونه که هست نه آنگونه که باید باشد. در این مکتب انسان‌ها گرگ یکدیگرند و کسب سود شخصی عامل توجیه‌ر رفتار انسان‌هاست و در نتیجه در روابط بین‌الملل هم عرصه رقابت دولت‌ها برای کسب قدرت و منفعت هست و افزایش قدرت هدفی بالاتر از اصول اخلاقی و قواعد حقوقی است. در مقابل ایده‌آلیسم بشر را ذاتا خوب و خیرخواه فرض می‌کند و این مکتب

عرصه روابط بین‌الملل را بر مبنای اخلاق، عدالت، اعتماد و تعهد تحلیل می‌کند. ایده‌آلیسم با وقوع جنگ دوم جهانی در عرصه بین‌الملل شکست خورد و نظام بین‌الملل طی ۵۰ سال گذشته با انواعی از مکاتب واقع‌گرایی قابل فهم است اما از آرمانگرایی واقع‌بینانه یک مفهوم بومی و دینی مد نظر این یادداشت هست که نمونه آن در سیاست‌ها و رویکردهای پیامبر بزرگ اسلام و امام علی(ع) قابل رؤیت است. آن دو بزرگوار در کنار رعایت اصول عالی توحید، عدالت، اخلاق و تعهد، متناسب با واقعیت‌های جامعه حرکت می‌کردند که نمونه آن را در صلح حدیبیه و خانه‌نشینی امام علی(ع) می‌بینیم. آرمانگرا اگر واقعیت‌ها را درک و فهم نکند یا توجه به خلصت صلب و غیرمطلوب بسیاری از واقعیت‌ها در دام رویکرد غیرمنطقی و افراطی فرومی‌گلدند و واقع‌بینی اگر به واقع‌گرایی تبدیل و آرمان‌ها فراموش شود، آنچه حاصل می‌شود انفعال و سازش با واقعیت‌ها و اندیشه و تصمیم و عمل در چارچوب تنگ این واقعیت‌ها خواهد بود. در اینجا توجه به تمایزی که میان واقع‌بینی و واقع‌نگری وجود دارد مهم است. واقع‌گرایی پذیرش و سازش با واقعیت‌هاست، تسلیم شرایط و وضعیت موجود شدن است و در موضعی انفعالی نسبت به وضع موجود تصمیم گرفتن و عمل کردن اما در واقع‌بینی، شاهد نوع خاصی از حکمت هستیم. لحاظ کردن شرایط موقعیتی در تصمیم‌گیری‌ها در عین التزام به اصول اساسی و بنیادین که به طور خلاصه می‌توان آن را ترکیب شرایط تأمین‌با اصول معین دانست.

۴- تسامح و تساهل سیاسی
در میاحث اندیشه محبتی با عنوان تسامح و تساهل دینی مطرح است که گاهی مستمسک جریان روشنفکر دینی برای برداشت لیبرال از دین و شریعت می‌شود که خود بحث مفصلی است و در این یادداشت قصد واکاوی دقیق آن را نداریم اما به هر صورت تساهل و تسامح با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی آن مترادف با تحمل و بردباری است. تفاوت دیدگاه اسلام با دیدگاه غربیان در این مورد آن است که اولاً تعیین شرایط و حدود تساهل از نظر اسلام به عهده خداوند متعال است و نه هیچ نیروی دیگری اسلام هم در تشریح احکام عملی اصل تسامح و تساهل را مد نظر داشته است و هم در تبلیغ اسلام، پیامبر مامور به اتخاذ چنین رویکردی بود، البته مجری احکام الهی در اجرای حدود الهی حق تسامح و تساهل ندارد. دوم مبانی تساهل در اسلام حقانیت است نه ملاک‌های غربی از قبیل پلورالیسم و نسبیت فرهنگی و اخلاقی در سیره پیامبر اسلام و اهل بیت هم ما شاهد تساهل و مدارا هستیم. پیامبر اسلام(صل) چه در زمانی که از لحاظ قدرت ظاهری در ضعف بود و چه آن روز که حکومت مقتدری تشکیل داد، روحیه مدارا و تحمل عقاید دیگران را از دست نداد و افراد یا گروه‌هایی را به زور، وادار به پذیرش اسلام نکرد، به همین جهت، بعد از ورود به مدینه و این‌گذاری حکومت اسلامی، آیین و حتی ثروت یهودیان مدینه را محترم شمرد و آنها را به پذیرش اسلام مجبور نکرد. امام علی(ع) نیز در مقابل مخالفان تا جایی که اجرای حدود الهی تعطیل نشود با تسامح برخورد می‌کرد و در امور شخصی و فردی نیز مانند همه اولیای الهی متسلح بودند. این قصه هم یک نمونه ماندگار از سیره امام علی(ع) هست که در جریان حمله لشکران معاویه به شهر «بیار» که طی آن دستبند و گردنبند و حدشوار خود را با اندام شیش خراشید (برای تساهل نبوت‌دند) را رویتد، فرید حضرت علی(ع) بلند می‌شود و در دفاع از این زنان سپاهیان خود را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «گر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». هر چند جریان‌های لیبرال بیشتر شعار تحمل مخالف می‌دهند اما در عمل پرورنده قایل دفاعی در این حوزه ندارند. جریان لیبرال عصر مشروطه عدم تحمل مخالفان خود را با اندام شیش خراشید (برای تساهل نبوت‌دند) را رویتد، فرید حضرت علی(ع) بلند می‌شود و در دفاع از این زنان سپاهیان خود را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «گر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». هر چند

جریان‌های لیبرال بیشتر شعار تحمل مخالف می‌دهند اما در عمل پرورنده قایل دفاعی در این حوزه ندارند. جریان لیبرال عصر مشروطه عدم تحمل مخالفان خود را با اندام شیش خراشید (برای تساهل نبوت‌دند) را رویتد، فرید حضرت علی(ع) بلند می‌شود و در دفاع از این زنان سپاهیان خود را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «گر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». هر چند جریان‌های لیبرال بیشتر شعار تحمل مخالف می‌دهند اما در عمل پرورنده قایل دفاعی در این حوزه ندارند. جریان لیبرال عصر مشروطه عدم تحمل مخالفان خود را با اندام شیش خراشید (برای تساهل نبوت‌دند) را رویتد، فرید حضرت علی(ع) بلند می‌شود و در دفاع از این زنان سپاهیان خود را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «گر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». هر چند جریان‌های لیبرال بیشتر شعار تحمل مخالف می‌دهند اما در عمل پرورنده قایل دفاعی در این حوزه ندارند. جریان لیبرال عصر مشروطه عدم تحمل مخالفان خود را با اندام شیش خراشید (برای تساهل نبوت‌دند) را رویتد، فرید حضرت علی(ع) بلند می‌شود و در دفاع از این زنان سپاهیان خود را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «گر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». هر چند

ج- مردم‌محامی کدام جریان و مخالف کدام یکی؟
یک سوال مهم و بنیادی این است که اکنون جایگاه این جریان‌ها نزد مردم ایران چگونه است؟ به عبارت دیگر آیا مردم ایران حامی جریان دولت فعلی و مخالفان جریان انقلاب هستند یا بر عکس؟(یک نگاه سیاسی به فضای سیاسی بویژه بعد از انتخابات‌های مجلس دهم و ریاست جمهوری ۹۶ ما را به این نتیجه می‌رساند که در شرایط فعلی مردم تمایل به گرایش سیاسی اعتدال و اصلاح‌طلب دارند و از جریان انقلاب رویگردان هستند، چرا که شعارها و برنامه‌های جریان سیاسی حامی

تحلیلی بر وضعیت سیاسی پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶

آیا مردم مخالف جریان انقلابی هستند؟!

- فاطمه امیری‌ز

دولت و شخص آقای روحانی در هر دو انتخابات دقیقاً در تقابل با جریان انقلاب بویژه ساماندهی شده بود از جمله اینکه حسن روحانی در جریان برنامه‌های تبلیغاتی خود یک چهره غیر قابل انعطاف، مخالف آزادی‌های مدنی، مخالف تعامل با دنیا و… از رقیب خود تصویر کرد، به گونه‌ای که در یک دو قطبی کاذب «محدودیت و آزادی» و «جنگ و صلح»، روحانی طرفدار صلح و آزادی و رقیب انقلابی حامی جنگ و محدودیت عنوان می‌شد. آقای روحانی موضع‌گیری‌های آشکاری هم علیه سپاه داشت؛ در مناظره‌های انتخاباتی ادعا کرد سپاه برای مقابله با برجام شهر زیر زمینی موشکی را نشان داد و روی موشک‌ها مرگ بر اسرائیل نوشت! همچنین بارها اظهار داشته است دولت وی می‌تواند با استفاده از مدل برجام، تحریم‌های موشکی را هم بردارد یعنی در مورد برنامه موشکی جمهوری اسلامی وارد مذاکره شود وی در موضع‌گیری جدیدی علیه سپاه، از این نهاد انقلابی با عنوان دولت با تفنگ یاد کرده یا یاد داشته باشیم که مرحوم هاشمی هم به عنوان مهم‌ترین حامی روحانی چند ماه قبل از انتخابات گفته بود: دوران موشک تمام شده است. با این توصیف، مردم ایران در جریان انتخابات ریاست جمهوری، ۲۴ میلیون رای به روحانی گرایش و تمایل نشان دادند اما در سوی دیگر ماجرا، مردم به شیوه‌های مختلف حمایت‌خودشان را از جریان‌ها و نهادهای انقلابی بویژه سپاه نشان دادند. به عنوان نمونه بر اساس بسیاری از نظرسنجی‌ها سردار سلیمانی جزو محبوب‌ترین شخصیت‌ها در مقایسه با بسیاری از چهره‌های سیاسی، هنری، ورزشی و… است. حتی در فضای مجازی هم موضوعات مربوط به مبارزه سپاه قدس با تروریست‌های منطقه به فرامدنی سردار سلیمانی، مدافعان حرم و… از موضوعات مورد توجه و استقبال کاربران مجازی است. نمونه دیگر حمایت مردم از برنامه‌های دفاعی سپاه است که یک مورد آن در جریان شلیک ۶ فروند موشک به مواضع تروریست‌های مستقر در سوریه خودش را نشان داد، ششاد و رضایت تام با حمایت مردم از این واقعه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و همین جامعه به گونه‌ای مشهود بود که آقای روحانی با رنر چند تاخیر سعی کرد این اقسام را به نام خود ثبت کند؛منه‌نمود دیگر برای عدم محبوبیت مردمی روحانی، استقبال‌های کم‌رؤف مردمی حتی در جریان تبلیغات انتخاباتی است به گونه‌ای که تمام تجمع‌های انتخاباتی و وی بسیار کم جمعیت‌تر از رقیب بود، تجمع حامیان آقای رئیسی در اصفهان، سمنان، مراصلای تهران و… چندین برابر تجمع حامیان روحانی بود. اینجاست که مساله پیچیده می‌شود که بالاخره خروجی ۲۴ میلیونی صندوق‌های رای به نفع روحانی، با این شواهد مبانیی دیگر در محبوبیت رقبای وی چگونه قابل جمع هست؟ پاسخ اجمالی و درست این است که مردم همه حرف‌های خود را پای صندوق رای نمی‌زنند، اساسا پای صندوق رای برای فهم رای و نظر مردم کافی نیست؛ در انتخابات با تبلیغ و ارعاب، نظر مردم را جهت می‌دهند. نظر واقعی مردم را باید از تریبون‌های دیگر هم شنید، این معنی ساده همان دموکراسی مشارکتی است.

- جمع‌بندی

دولتمردان فعلی و به طو کلی جریان‌های اصلاح‌طلب و غربگرا به جریان انقلابی برچسب نداشتن پیگاه مهمی می‌زنند و عمده استدلال آنها هم خروجی آرای صندوق‌های رای طی چند انتخابات گذشته است. اما از سوی دیگر مردم از تریبون‌های دیگر اعتراض خود به جریان غربگرا و حمایت خود از جریان انقلابی را نشان داده‌اند. اینجاست که یکی از انواع دموکراسی شاید پاسخ را روشن کند؛ دموکراسی مشارکتی. براساس تبیین‌شدنی «بویود هل»، یکی از انواع دموکراسی، دموکراسی مشارکتی است که در آن حق مساوی برای تکامل شخصیت‌ها و تأمین منافع است. به عبارت یک جامعه مشارکتی تحصیل می‌شود. مشارکت مستقیم شهروندان در قالب ساختارهای پارلمان‌گونه یا کنگره‌ای از خصوصیات این مدل است. برای تحقق دموکراسی مشارکتی به حداقل رساندن قدرت بروکراسی در سطوح دولتی و محلی ضروری است. خصوصی لازم شده است. به عبارت دیگر دموکراسی مشارکتی، مدل خاصی از دموکراسی است که به دنبال چارچوبی نظری و نیز ترتیبات نهادی برای مشارکت بیشتر و فعال‌تر شهروندان در تصمیم‌گیری‌های جمعی است و در این مسیر تنها انتخابات عوامل دیگری انتخابات را جهت‌دهی کرده و تصویر کاذبی از خواسته‌های جامعه به نمایش بگذارند. راهکار رسیدن به یک جامعه مشارکتی، تقویت احزاب یا نهادهای بومی معادل احزاب، تقویت رسانه‌های مستقل و دیگر ارکان جامعه مردسالار است تا مردم از طرق مختلف بتوانند نظر خودشان را درباره سیاست و سیاستمداران اعلام کنند و نمی‌توان تنها به نتیجه انتخابات اکتفا کرد. به عنوان نمونه در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۹۶ هم در جریان تبلیغات انتخاباتی رسانه‌های مستقل و شریابطی را تأثیر رسانه‌های پر قدرت حافظ دولت وضع موجود شنیده نشد و هم در جریان برگزاری انتخابات تخلف‌های مشهودی رخ داد و این انتخابات با همه اهمیت و ارزشی که در نشان دادن تصویر مردسالاری دینی در ایران داشت، به تنهایی برای فهم نظر مردم ایران کفایت نمی‌کند.

اجتماعی برود. از سویی ترویج فرهنگ اشراف‌پریری و همچنین استفاده از وزرای اشرافی که نمی‌توانند فقر و درد جامعه را لمس کنند، باعث ایجاد شکاف اجتماعی و بالا رفتن آمار بیکاری و مشکلات دیگر شده تا آنجا که برخی وزرا اقتدر ثروت‌دروزی کرده‌اند که هنوز در ارائه گزارش اموال خود به قوه قضائیه، مقاومت می‌کنند. افراد سهم‌خواهی که بر سر سفره خود با حقوق‌های نجومی‌شان تلاش کردند ویزه‌خواری و پتروشمی را به قانون تبدیل کنند و شریابطی را فراهم کنند تا جیب دلالان و نزدیکان خود را از ثروت مردم پر کنند، همچنین با وام‌های کلان با کمترین درصد حتی به صندوق‌های فرهنگیان و خیریه رحم نکنند، چگونه می‌توانند دغدغه جوانان بیکار را داشته باشند؟ حل این معضل بزرگ که امروز گریبانگیر کشور شده تنها با تغییر در نحوه مدیریت منفعلانه‌ای است که دور از روحیه اشراف‌پریری و فرهنگ رانت‌خواری می‌تواند با اقدام‌های انقلابی، عزم جهادی و تحول اقتصادی درهای صنایع و بنگاه‌های اقتصادی و بازار را روی جوانان باز کند و کشور را روی ریل پیشرفت، عزت و سربلندی قرار دهد.

نسلی که می‌خواست بیکار نباشد!

سیاست‌های اقتصادی دولت، نه تنها تغییری در رشد تولید ناخالص ملی نداشته است، بلکه باعث کاهش این شاخص نیز شده است. امروز که به آمار و ارقام موجود نگاه می‌کنیم به وضوح می‌بینیم نرخ بیکاری در دولت یازدهم سیر صعودی داشته تا جایی که جدیدترین آمار صندوق بین‌المللی پول از میزان بیکاری در کشورهای جهان نشان می‌دهد این معضل در ایران طی سال‌های اخیر در حال بدتر شدن است. براساس این گزارش، نرخ بیکاری ایران از ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۹۲) ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) و پس از آن در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) به ۱۰/۸ درصد افزایش یافته است. همچنین آمارهای این نهاد بین‌المللی از پیش‌بینی افزایش بیکاری در سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) به ۱۱/۲ درصد خبر می‌دهد. از طرفی در شعارهای انتخاباتی این دولت به حقوق زنان اشاره شده ورود به اجتماع است، به سمت افسردگی، سرخوردگی و آسیب‌های